

## نظریه احسان از منظر عرفان و قرآن

محمد تقی فتالی<sup>۱</sup>

### چکیده

دین دارای ابعاد وسیع و گسترده‌ای است. سؤالی که مطرح می‌شود این که آیا می‌توان تمام ابعاد دین را در امری واحد و جامع خلاصه کرد و تقلیل داد؟ پاسخ مقاله حاضر مثبت است. محور مقاله نظریه احسان است. این نظریه به ما می‌گوید که احسان از یکسو مظهر جامع رحمان است و از سوی دیگر دین خالص بوده و وجه جامع تمام ابعاد دین می‌باشد. اسم شریف الله، جامع‌ترین اسم خداست. نام زیبای رحمان، جامع‌ترین نام خدا بعد از الله می‌باشد. مظهر اسم رحمان، احسان است. از آنجا که دین براساس اسم جامع رحمان نازل شده است، می‌توان گفت که احسان عصاره دین است.

این نظریه دارای مبانی مختلفی است. در این مقاله ضمن بررسی ابعاد مختلف نظریه احسان، تلاش شده است مبانی و دلایل آن از منظر عرفان و قرآن تحلیل و بررسی گردد. نتیجه‌ای که به دست می‌آید این که احسان، ایثار و به طور کلی گذشت عصاره دین و وجه جامع دین است. روش تحقیق در مقام گردآوری کتابخانه‌ای - اسنادی و در مقام داوری توصیفی - تحلیلی است.

### واژگان کلیدی

نظام اسمائی، اسماء جلال و جمال، بهیج، سکونت، تسخیر، تسبیح، شکر.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، واحد علوم و تحقیقات عالی تهران، گروه عرفان اسلامی

## طرح مسأله

طبق قول مشهور دین دارای ابعاد سه گانه است؛ اعتقادات، اخلاق و احکام (سرچ در کتب کلامی مثل جامع المقاصد، ایجی....) سؤالی مطرح می‌شود و آن این که آیا تمام جنبه‌های دین، وجه جامع دارد؟ آیا تمام ابعاد دین، دارای حلقه وصل می‌باشد؟ و با توجه به این که دین از مبدأ واحد نازل شده است، آیا می‌توان آن را به امری واحد و جامع تقلیل داد؟ می‌توان ادعا کرد که تمام گستره دین، وجه جامعی دارد و این وجه جامع (احسان) در ارتباط با اسم جامع خدا (رحمان) قرار دارد.

از آنجا که بعد از اسم شریف الله، اسم رحمان جامع‌ترین نام خداست و از آنجا که مظهر این اسم، احسان می‌باشد، احسان می‌تواند جامع‌ترین بعد دین باشد و حتی به عنوان عصاره و خلاصه دین به حساب آید. تفاسیر همچنین می‌توان گفت که غایت خلقت انسان در احسان دیده شده است:

وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ؛ در حالی که [مردم] پیوسته در اختلافند. مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است (هود: ۱۱۸ و ۱۱۹).

به جز این، می‌توان به نمونه‌ای دیگر استشهاد نمود. در سخنانی زیبا میان دو دسته از انسان‌ها به گونه‌های مختلف مقایسه شده است. امام ششم علیه السلام فرمود:

جَاهِلٌ سَخِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ نَاسِكٍ بَخِيلٍ؛ جاهل سخاوتمند بهتر است از عابد بخیل (عاملی (شهید اول)، ۱۳۷۹: ص ۲۹).

آن امام همام در بیانی دیگر فرمود:

شَابٌ سَخِيٌّ مُرْهَقٌ فِي الدُّنْيَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ؛ جوان بخشنده گنهکار نزد خدا محبوب‌تر است از پیرمرد عابد بخیل (کلینی، ۱۳۶۵: ۴/۴۱).

امام صادق علیه السلام در فرمایشی دیگر اشاره کرد:

جَاهِلٌ سَخِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ شَيْخٍ بَخِيلٍ؛ جاهل بخشنده بهتر است از پیرمرد بخیل (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۱۲).

تأمل در سه حدیث اخیر به ما می‌گوید در حدیث اول و سوم میان دو کس مقایسه

شده است؛ «جاهل سخاوتمند» از یکسو و «عابد بخیل» از سوی دیگر. این سنجش چند نکته را برملا می‌سازد: نخست این که سخاوت جبران جهل می‌کند و بخل نابود کننده عبادت است. دوم این که سخاوت نوعی عبادت است لذا نزد خداوند جایگاه و منزلت دارد و سوم این که کسی که اهل سخاوت است گویا جاهل نیست و کسی که اهل بخل، گویا عابد نیست؛ زیرا شکی نیست جاهل نسبت به عابد برتری ندارد اما اگر جاهل بخشنده از عابد خسیس برتری یافته است نشان از آن دارد که سخاوت از جهالت بر نمی‌خیزد چنانکه بخل را با عبادت آشتی نیست. اصولاً فرد بخشنده به درجاتی از معرفت رسیده است و «عبادت» چیزی جز «معرفت» نیست. این سخن در باب حدیث دوم هم صادق است. بدین معنا که سنجش «جوان گنهکار بخشنده» با «عابد بخیل» نشان می‌دهد که قانون بخشش، پوشنده گناهان و تأمین کننده حب خداست.

خداوند به عنوان معلم بشر، مهم‌ترین خصیصه خود یعنی صفت بخشندگی و مهمترین وظیفه بشر یعنی صفت بخشندگی را یادآور می‌شود. تو گویی خداوند اینگونه فرموده است: ای انسان‌ها! بدانید که من بخشنده‌ام پس شما هم بخشنده باشید (فاتحه: ۱).

پرداختن به این موضوع از چند جهت ضرورت دارد؛ اول این که اسم جامع خداوند بعد از اسم الله، نام رحمان است. خدا شارع دین می‌باشد. تشریح براساس اسم خداوند است. پس تشریح دین با شارعی که اسمش و حقیقتش رحمان است، مناسبتی خواهد داشت. این مناسبت باید تبیین شود. لذا تبیین مناسبت اسم رحمان برای واضح شریعت از یک سو و تشریح دین از سوی او از سوی دیگر یک ضرورت است. دوم این که سؤالی مطرح است و آن این که آیا می‌توان تمام ابعاد دین را به امری واحد و جامع تقلیل داد؟ و اگر می‌توان چگونه؟ این نیز ضرورت دیگر است. سوم این که در آیات و روایات برای ایثار، انفاق، بخشش، صدقه و در یک کلام احسان جایگاه بلندی در نظر گرفته شده است. سؤال این است که آیا احسان فقط یک فضیلت است یا وجه جامع دین است؟ این نیز ضرورت سوم است. چهارم این که شرائط جامعه امروز خصوصاً براساس تفکر مادی گرایانه و سکولار مدرن به سمت خودپرستی، حساست و نفی فضایل اخلاقی پیش می‌رود. طرح مسائلی چون احسان و ایثار در این شرائط ضرورتی دو چندان دارد. نظریه احسان از منظر قرآن و

عرفان دارای مبانی و دلائلی است. این دلائل را می‌توان به شرح ذیل بیان کرد.

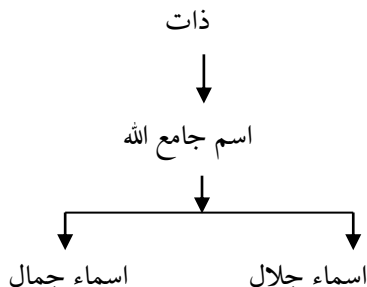
### (۱) نظام اسمائی

در عرفان اعتقاد بر این است که ذات خداوند در خفاء محض است. او ازلاً و ابداً پنهان بوده و هست. ذات از آن جهت که ذات است هیچ‌گونه ظهوری ندارد. ذات را نه اسمی است و نه رسمی. ذات احدی از تمامی کثرت‌ها و ترکیب‌ها منزّه است. هیچ یک از موجودات به کنه ذات راه ندارند حتی کامل‌ترین انسان‌ها یعنی حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله. ذات احدی شکار کسی نمی‌شود و هیچ کس نباید طمع نیل به ذات داشته باشد. ظهور ماسوا از طریق اسماء محقق می‌شود. هر آنچه در عالم هستی به ظهور می‌رسد، مظاهر اسماء الهی هستند. پس عالم هستی، ظهور اسماء خداوند است.

عرفا معتقدند اسماء دارای مراتب‌اند و میان آنها نظامی دقیق حاکم است. هر اسمی با اسم دیگر نسبتی دارد و میان اسماء چینش و ترتیبی وجود دارد. در میان عرفا چندین نظام اسمائی مطرح است؛ بدین معنا که حداقل دو نوع ترتیب و نظام در میان اسماء را بیان کرده‌اند. (ر.ک: ابن عربی، ۱۴۰۵ق: ج ۱/ باب ۴؛ ابن عربی، ۱۳۷۰: فص ادریسی؛ ابن عربی، ۱۴۰۳: ۴۷-۲۸؛ فناری، ۱۳۷۴: ۱۳۵-۱۱۷؛ جامی، ۱۳۷۰: ۴۷-۳۵؛ قونوی، ۱۳۶۲: ۲۴-۱۷).

### نظام اول: الله محور

نخستین نظام اسمائی چنین مطرح می‌کند که بعد از مقام ذات، جامع‌ترین اسم خدا قرار می‌گیرد. نام شریف «الله» به عنوان اسمی که جامع تمامی اسماء و صفات الهی است بعد از ذات قرار دارد. بعد از اسم جامع، دو دسته اسماء قرار می‌گیرند؛ یکی اسماء جمال و دیگری اسماء جلال. ذیل اسماء جمال، نام‌های جمالیّه خداوند نظیر ودود، عطوف و ستار قرار می‌گیرد و نیز ذیل اسماء جلال، نام‌های جلالیه خداوند مثل قهار، احد و منتقم واقع می‌شوند. سلسله اسماء از بالا به سمت پایین به صورت عمودی تنزل یافته تا به آخرین سطح اسماء نائل می‌گردد. ذیل هر اسم جزئی، در آخرین سطح اسماء، مظهري در جهان هستی قرار دارد. در این تصویر از نظام اسمائی سه رکن به چشم می‌آید؛ ذات، نظام اسماء و مظاهر اسماء.



در ارتباط با این نظام اسمائی نکاتی شایان ذکر است: (جندی، ۱۴۲۳ق: ۶۳؛ قیصری، ۱۳۷۵: ۱۶۳؛ قونوی، ۱۳۸۱: ۱۱۲ و ۱۳۱؛ قونوی، ۲۰۰۸م: ص ۱۱۸)

نکته اول: اسماء جمال حکایت از لطف و رحمت حق می کنند و طالب وجود و ظهور در عالم و استمرار آن می باشند. اسماء جلال دلالت بر قهر و غضب او کرده خواهان خفاء عالم می باشند. جهان در هر آن با صفت جمال و غلبه رحمت، ظهور می کند و با وصف جلال و غلبه احدیت به خفا می رود. این جریان تا ابد استمرار دارد و بر اساس دو اسم کلی «الظاهر» و «الباطن» ظهور و بطون خواهد داشت. عرفا گاهی از اوصاف جلال و جمال به «دو دست خدا یا یدین» تعبیر می کنند (ابن عربی، ۱۳۷۰: فص آدمی):

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي؛ فرمود: ای ابلیس! چه چیز تو را مانع شد که برای چیزی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده آوری (ص: ۷۴).

نکته دوم: نظام اسمائی به صورت طولی تنزل می کند. اسمائی که در بالا قرار دارند نسبت به اسماء ذیل، محیط می باشند و اسماء پایین نسبت به اسماء فوق محاط. نسبت میان اسماء در مراتب تنزل، احاطه و اشراف است. اسماء محیط هر چه به سمت مراتب پایین تنزل کنند از احاطه آنها کاسته شده محدودتر و جزئی می شوند تا به آخرین سطح اسماء می رسند. تمام اسمائی که در آخرین سطح قرار دارند جزئی و محاط می باشند؛ زیرا که ذیل آنها اسمی وجود ندارد. اگر نسبت میان اسماء به صورت احاطه می باشد طبعاً نظام اسمائی مخروطی خواهد بود. در رأس این مخروط چهار اسم «الاول»، «الآخر»، «الظاهر» و «الباطن» قرار دارند. البته فوق این چهار اسم شریف، اسم جامع الله می باشد.

نکته سوم: هر اسمی را دو صورت است؛ صورت علمی و صورت عینی. صورت علمی هر اسم، عین ثابت نامیده می شود. اعیان ثابت صورت و مظاهر علمی اسماء حقتند. صور عینی در عالم

کون و وجود محقق می‌شوند. مظاهر عینی، همان اموری را در عالم کون به ظهور می‌رسانند که در اعیان ثابتۀ آنها ثبوت دارد. هر اسمی دولتی بر مظاهر در عالم کون دارد و هر مظهري در عالم کون تحت پوشش اسمی می‌باشد. لذا تدبیر هر مظهر به دست اسمی از عالم اسماء می‌باشد.

**نکته چهارم:** از آنجا که نسبت میان اسماء احاطه و اشراف است، هر اسم پایین حاوی حقایق اسماء فوق می‌باشند. به بیان دیگر در باطن هر اسم، حقایق تمام اسماء وجود دارد. هر اسمی دو بعد دارد؛ ظاهر و باطن. ظاهر آن اسم، همان اسم، اما باطنش تمام اسماء دیگر است. این سخن در باب مظاهر هر اسم هم صادق است. به تعبیری هر مظهر، ظهور اسمی از اسماء الهی است اما در باطن آن مظهر، تمام اسماء تقرّر دارند. به دیگر سخن هر مظهري در عالم کون، حاوی کل اسماء و حقایق عالم وجود می‌باشد. در عین حال که هر مظهري در عالم، وجودی منحصر به فرد است.

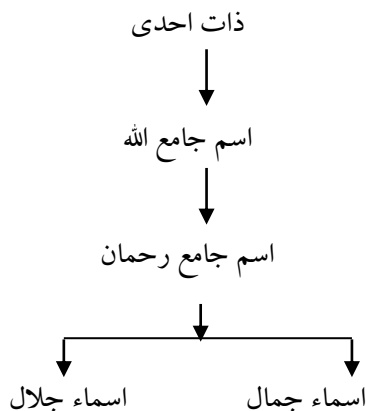
دل هر ذره‌ای که بشکافی	آفتابیش در میان بینی
هر چه داری اگر به عشق دهی	کافر مگر جوی زیان بینی
جان‌گذاری اگر به آتش عشق	عشق را کیمیای جان بینی

(هاتف اصفهانی، دیوان اشعار)

از آنجا که نام زیبای الله اسم جامع است و هر اسمی مظهري دارد، مظهر این اسم، جامع‌ترین و کامل‌ترین موجود عالم می‌باشد. و او کسی نیست جز حقیقت محمدیه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که اکمل ماسوا می‌باشد.

### نظام دوم: رحمان محور

عارفان با تأمل و تعمق در متون دینی به نظامی زیباتر دست یافته‌اند. در نظام دوم بعد از ذات، اسم جامع الله و سپس نام زیبای «رحمان» وجود دارد. ذیل رحمان دو دسته اسماء جمال و جلال قرار می‌گیرد. برخلاف نظام قبلی، اسماء جمال و جلال ذیل اسم «رحمان» قرار دارند نه «الله». این امر بدین معنا است که باطن جمال، رحمت است چنانکه باطن جلال نیز رحمت خواهد بود:



این تصویر را دلایلی همراهی می کند؛ یکی از مهمترین دلایل که از قرآن بدست می آید اینکه نام شریف الله در تمام آیات قرآن موصوف قرار می گیرد و در هیچ موردی صفت برای هیچ اسم دیگری قرار نمی گیرد. مثلاً همه جا گفته می شود: الله العلیم و هرگز گفته نمی شود: العلیم الله. این امر بدین معنا است که اسم شریف الله حاوی تمام اسماء و مستجمع جمیع صفات کمالیه می باشد. همین سخن در باب نام زیبای رحمان هم صادق است؛ زیرا که رحمان با هر اسمی از اسماء حق قرین گردد موصوف واقع می شود و نه صفت. پس اسم رحمان هم حاوی تمام اوصاف حق و اسم جامع می باشد. البته اگر اسم رحمان با اسم الله همراه شود، در این مورد خاص، اسم رحمان صفت می باشد. بنابراین اسم رحمان هم جامع بوده جامعیتش بعد از اسم الله قرار دارد.

تفاوت بارزی است میان دو نظام اسمائی؛ این تفاوت شاخص و جالب، در اسم زیبایی «رحمان» نهفته است. حقیقت رحمت رحمان و عالم هستی بسیار عمیق است؛ خداوند دو گونه اسماء دارد؛ اسماء جمال و اسماء جلال. شاید در آغاز بیندازیم این دو دسته اسماء هم عرض بوده هم افقند. اما نظام آفرینش این گونه نیست. نظام خلقت و آفرینش بدین صورت است که اسم «رحمان» بر تمام اسماء اعم از جمال و جلال حاکم است و دولتی بر هر دو دسته اسماء دارد. این امر بدین معنا است که اگر در جایی «قهر» وجود دارد بی علت نیست بلکه علت آن «مهر و رحمت» است.

به این مثال توجه کنیم: کودکی که در کوچه تنبیه می شود از سر دشمنی یا حسادت است اما اگر مادری فرزندش را تنبیه کند، تنبیه او علتی دارد؛ علت قهر مادر، محبت اوست.

پشتوانه کم توجهی و قهر خدا، قهر او نیست بلکه مهرورزی و بسط رحمت اوست. خداوند گاهی به بنده‌ای کم توجهی می‌کند بدین دلیل که او را جذب کرده مهر خویش را شامل او هم نماید و دستش گرفته بالا برد. مهندسی عالم بر اساس مهر و محبت است. قهر و عذاب در عالم راهبرد اصلی و استراتژی خدا نیست بلکه تاکتیک اوست جهت انبساط رحمت.

می‌توان بخشی از آیات قرآن را در باب رحمت مرور کنیم؛ هر کس تقوا داشته باشد رحمت دریافت می‌کند، (غافر: ۹) کودکان با رحمت الهی بزرگ شده رشد می‌کنند، (اسراء: ۲۴) در این جهان حوادث تلخ با تخفیف ویژه از سوی رحمان به انسان می‌رسد، (بقره: ۱۷۸) رحمت الهی از تمامی داشته‌های بشر بهتر است (آل عمران: ۱۵۷)، تمامی کتب آسمانی رحمت الهی اند (انعام: ۱۵۷)، رحمت خدا به بخشنده‌گان نزدیک است (اعراف: ۵۶)، خداوند هود عَلَيْهِ السَّلَام و همراهانش را با رحمتش نجات بخشید (هود: ۵۸)، سبب نجات صالح عَلَيْهِ السَّلَام و یارانش رحمت خدا بود (هود: ۶۶)، رحمت الهی شعیب عَلَيْهِ السَّلَام و مؤمنین را نجات داد (هود: ۹۴)، اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام مشمول رحمت و برکات خدایند (هود: ۷۳)، تا رحمت خدا هست نباید ناامید بود (حجر: ۵۶؛ زمر: ۵۳)، ثروت رحمت الهی است (کهف: ۸۲)، انبیا و اولیا رحمت خدایند (انبیا: ۱۰۷)، ازدواج زمینه بسط رحمت پروردگار است (روم: ۲۱)، ابرها و بادهای رحمت گسترند (اعراف: ۵۷)، شادی با رحمت الهی فرا می‌رسد (یونس: ۵۸)، شب و روز با رحمت خدا وسیله آرامش و جمع ثروت است (قصص: ۷۳)، ایوب عَلَيْهِ السَّلَام به رحمت الهی چنگ زد (انبیا: ۸۳)، بندگان رحمان متواضعند (فرقان: ۶۳)، هر کس به سمت خدا رود لطف او را می‌چشد (نساء: ۱۱۰)، کشتی‌ها با رحمت او بر آب‌ها می‌غلطند (اسراء: ۶۶) و رحمت به اندازه کل عالم وسعت دارد:

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا؛ پروردگارا رحمت و دانش [تو بر] هر چیز احاطه دارد (غافر: ۷).

خداوند بسط رحمت را بر خود نوشته است:

فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ؛ بگو درود بر شما پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده (انعام: ۵۴).

خداوند بخاطر وفور و انبساط رحمت عالم آفرید:



وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ؛ در حالی که پیوسته در اختلافند مگر کسانی که پروردگار تو به آنان رحم کرده و برای همین آنان را آفریده است (هود: ۱۱۹).  
و خداوند با نام زیبای رحمانش هر آنچه در عالم است پدید آورد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ بنام خداوند بخشنده مهربان (فاتحه: ۱).

اگر خوبی‌ها رحمت الهی را جذب می‌کنند، اگر رحمت رشددهنده است، اگر رحمت الهی به انسان‌ها نزدیک است، اگر رحمت او سبب نجات همه انسان‌ها است، اگر توجه به رحمت و توسعه برای انسان ناامیدی نمی‌گذارد، اگر ابرها و باده‌ها و کوه‌ها و ستارگان با رحمت در جریانند، اگر التفات به رحمت آدمی را فروتن می‌کند، اگر رحمتش به اندازه کل عالم وسعت دارد، و اگر خداوند رحمان سبب ظهور هر موجودی در عالم است پس هر آنچه در جهان هستی به چشم می‌آید حاوی رحمت است. رحمان، امام عالم است و جهان بر اساس امامت مهر آفریده شده است. صفت بخشنده‌گی خدا سبب وجود است: اگر هستیم و نفس می‌کشیم از بخشنده‌گی اوست. اگر بخشنده باشیم با او هستیم.

يَا مَن سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ ای کسی که رحمتش بر غضبش سبقت دارد (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۹۹).

اصالت رحمت و تقدم آن با بیانی دیگر آمده است:

سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي؛ رحمتم بر غضبم سبقت دارد (ونسینگ، ۱۹۸۸م: ۴/۵۲۶).

## ۲) سریان رحمت

رحمان از ریشه رحمت است. واشکافی واژه رحمت در مورد انسان ما را با سه عنصر روبرو می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸)؛ عنصر اول این که فقدان یا نیازی را در کسی مشاهده کنیم، عنصر دوم این که بعد از ملاحظه نیاز در ما تأثیر و انفعالی خاص پدید می‌آید و عنصر سوم این که حالت انفعالی ما را برمی‌انگیزاند تا حاجت وی را تأمین نمائیم. اگر جهات نقص را از این تعریف بزدایم روح رحمت این است: افاضه جهت رفع نیاز.

چون نیک بنگریم رحمانیت خداوند دارای چهار مؤلفه است:

مؤلفه اول: خداوند فقط عطا می‌کند و هیچ نمی‌گیرد؛ زیرا که او بی‌نیاز مطلق است.

انسان‌ها در این رابطه چند دسته می‌شوند؛ بخشی فقط می‌گیرند و هیچ نمی‌دهند، بعضی

دیگر اندکی از آنچه ستاده‌اند می‌بخشند و دسته سوم چیزی برای خود نمی‌خواهند و داشته‌های خود را بذل بندگان خدا می‌کنند. انسان‌ها هر چه به سمت بخشش روند، به اسم رحمان تقرّب یافته‌اند.

**مؤلفه دوم:** خداوند به تمام ماسوا و بدون هیچ شرط می‌بخشد. انسان‌ها در این رابطه هم چند گروه می‌شوند؛ بخشی از آنها در قبال اندکی بخشش، شرط بلکه شرائطی می‌گذارند و بعضی دیگر با کمترین شرط می‌بخشند، اما دسته سوم الگوی رحمان را در بخشش پیش می‌گیرند. باید به این نکته ظریف توجه داشت: «خدا می‌بخشد حتی به دشمنان خود».

شاید به ذهن تداعی شود که رحیم غیر از رحمان است؛ رحیم با شرط می‌بخشد و شرط آن مؤمن و بهشتی بودن است. اما با دقت به دست می‌آید که تفاوت رحمان و رحیم بر حسب قابل است نه فاعل؛ بدین معنا که برخی با کارهای نیک ظرفیت و میزان پذیرش رحمت را در خود بالا می‌برند و از این طریق رحمت بیشتری دریافت می‌کنند. پس اگر به فاعل خیره شویم او فقط رحمان است (موسوی خمینی، ۱۴۱۸ق: ۱/ ۲۲۹-۲۲۸).

**مؤلفه سوم:** خداوند می‌بخشد بدون چشم‌داشت. ما آدمیان اگر هم گاهی اهل بخشش باشیم معمولاً بی‌چشم‌داشت این عمل را انجام نمی‌دهیم. اگر هم انتظار خویش را بر زبان جاری نکنیم لااقل آن را در گوشه ذهن خویش می‌سپاریم. «عبدالرحمن» کسی است که بی‌هیچ چشم‌داشتی حتی انتظار فکری و ذهنی، بخشش کند؛ چون خداوند این گونه است که بخشش با آزار و منت را نمی‌پسندد:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل مکنید (بقره: ۲۶۴).

**مؤلفه چهارم:** خداوند به هنگام نیاز می‌بخشد. خداوند خلّقی دارد و آن این که هر جا نیازی باشد، اولین کسی که بالای سر آن نیاز ایستاده و درصدد رفع آن برمی‌آید، خداست. او «رافع الحاجات» و «قاضی الحاجات» می‌باشد. و پرواضح است که جهان چیزی جز موجودات نیازمند نیست و خداوند این حقیقت را به رخ انسان کشیده است:

يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَيَّ اللَّهُ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم! شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است (فاطر: ۱۵).

ما آدمیان به هنگام ملاحظه نیاز دیگران به گونه‌های مختلف عمل می‌کنیم؛ گاهی نمی‌بینیم، گاهی نمی‌خواهیم ببینیم، گاهی می‌بینیم و می‌گذریم، گاهی تأمین نیاز نیازمندان را به دیگران وامی‌نهیم و زمانی هم به رفع نیاز دیگران اهتمام می‌ورزیم. بر این اساس، می‌توان گفت خداوندِ رحمان، فقط می‌بخشد، بی‌هیچ شرطی می‌بخشد، بخشش او با چشم‌داشت نیست و هنگام نیاز، اول اوست که می‌بخشد. همچنین می‌توان افزود که کتاب تشریح، شرح رحمت اوست چنانکه کتاب تکوین، بسط رحمت او. نتیجه آن که اگر ببینش و دیدگاه انسان بر اساس اسم «رحمان» خداوند شکل گیرد، این‌گونه خواهد شد: رحمان نامه هدایت می‌دهد، رحمان می‌آفریند، ما فقط در مملکت رحمانیم و او بی‌هیچ چشم‌داشتی بخشش خویش را شامل ماسوا می‌کند. اگر چنین است که چنین است پس بایسته است بخشنده بود.

### ۳) بخشندگی؛ وجه مشترک اسماء

کافی است نام‌های زیبا و دلنشین خدا را مرور کنیم. در این صورت، تنها یک وجه مشترک میان آنها مشاهده خواهیم کرد: صفت بخشندگی. به عنوان نمونه می‌توان دعای جوشن کبیر که شرح اسماء خدا و بهترین مدل خداشناسی دینی است را مرور کرد (قمی، مفاتیح الجنان، دعای جوشن کبیر): کریم، حلیم، مُجیب الدَّعَوَات (اجابت‌کننده دعاها)، رافعُ الدَّرَجَات (بلندکننده درجات)، ولی الحسنات، غافر الخطیئات (آمرزنده گناهان)، مُعْطِی الْمَسْئَلَات (عطاکننده خواهش‌ها)، قَابِلُ التَّوْبَات (پذیرنده توبه‌ها)، سَامِعُ الْاَصْوَات (شنونده آوازه‌ها)، رافع البلیات (دفع‌کننده بلاها)، خیر الغافرین (بهترین آمرزنده‌ها)، خیر الفاتحین (بهترین گشاینده‌ها)، خیر الناصرین (بهترین یاورها)، خیر الرّازقین (بهترین روزی‌دهندگان)، خیر الحامدین (بهترین سپاسگزارنده‌ها)، خیر الذّاکرین (بهترین یادآورنده‌ها)، خیر المنزّلین (بهترین میزبان‌ها)، خیر المحسنین (بهترین بخشنده‌ها)، منشی السّحاب الثّقال (برآرنده ابرهای بارنده)، حَنَّان (پرمهر)، مَنَّان (بخشنده)، رضوان (راضی‌کننده)، غفران (آمرزنده)، ذی المنّ (صاحب منّت)، کاشف البلیات (دفع‌کننده بلاها)، منتهی الرّجایا (نهایت امیدها)، مُجْزِلُ الْعَطَايَا (شایان‌کننده عطاها)، واهب الهدایا (بخشنده هدیه‌ها)، رازق البرایا (روزی‌ده خلق)، قاضی المنايا (برآرنده آرزوها)، سَامِعُ الشّکَايَا (شنونده شکایت‌ها)، باعث البرایا (زنده‌کننده مردمان)،

مطلق الاسری (آزادکننده اسیران)، ذی العفو و الرضا (صاحب گذشت و رضا)، ذی الجود و السخا (صاحب جود و بخشش)، ذی الآلاء و النعماء (صاحب مرحمت‌ها و نعمت‌ها)، مانع، دافع، صانع، نافع، جامع، شافع و موسع (وسعت بخش).

در این نگاه که تنها به ده فراز ابتدایی دعای جوشن کبیر بسنده شد، نکات ظریفی بدست می‌آید؛ از یکسو اگر اسماء مزبور و نام‌های دیگر خدا را در این دعا گردآوریم به اندازه تک تک اجزاء عالم هستی اسماء الهی وجود دارد. این امر بدین معناست که هیچ چیزی در این عالم وجود ندارد مگر اینکه به اسمی از اسماء خدا مرتبط و متصل است. (سبزواری، بی تا) به عبارت دیگر اسماء الهی یا اسمی که جامع همه آنهاست یعنی نام زیبای رحمان، به وسعت کل هستی است:

وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛ و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است (اعراف: ۱۵۶).

از سوی دیگر اگر نام‌های الهی را پیش‌رو قرار دهیم و در تک تک آنها ژرف‌اندیشی کنیم به این نتیجه جالب می‌رسیم که در تمام آنها گویا یک صفت موج می‌زند و آن اجابت، قبول، عطا، گشایندگی، روزی‌بخشی، میزبانی، مهر، رضایت، امید، هدیه، زندگی‌بخشی، گذشت، نعمت، جود و در یک کلام بخشندگی است. انسان‌ها بدانند از صفت بخشندگی خداوند بوجود آمده‌اند. هر آنچه در عالم است حاوی رحمت خداست و درون هر شیء رحمت او نهفته است. قانون آفرینش این است: خداوند فقط بخشنده است. پس هدف از خلقت انسان، تجلی بخشندگی اوست و تنها راه آشتی با خداوند رحمان هم احسان و بخشندگی است.

#### ۴) کائنات بی توقع می‌بخشد

یکی از مؤلفه‌هایی که مربوط به چرخه زیست و زندگی انسان می‌شود، فعالیت‌های طبیعی است. محیط زیست شامل تمامی عوامل فیزیکی، بیولوژیکی و زیبایی شناختی است که بر افراد و جوامع تأثیر می‌گذارد و از آنان نیز تأثیر می‌پذیرد. شرایط طبیعی و محیط زیست بسیار پیچیده عمل می‌کنند اما از منظر الهی تمام آنها چه مستقیم و چه غیر مستقیم به همدیگر و به بشر یاری می‌دهند، به گونه‌ای که اگر حتی یکی از عناصر طبیعی از چرخه حیات حذف شود، در کوتاه مدت یا میان مدت حیات انسان ناممکن بوده نسل آدمی رو به

زوال می‌رود.

تأثیر عوامل طبیعی در استمرار زیست انسانی برای همگان واضح و ملموس نیست؛ برخی به بخشی از شرایط محیطی توجه دارند، بعضی دیگر یاری‌های عوامل زیستی را طبیعی تلقی می‌کنند، برخی با غرور کمک‌های زمین و عناصر آن را غریزی دانسته وظیفه آنها می‌دانند. در این میان کمتر به کمک‌ها، مساعدت‌ها، امدادها و بخشندگی‌های کائنات به صورت عمیق نگاه می‌کنیم. گذشته از اینکه بسیاری از انسان‌ها در مقابل خدمات بی‌شمار زمین و آسمان، با دست تخریب وارد شده صدماتی جبران‌ناپذیر به محیط وارد می‌کنند.

### الف) پدیده‌های طبیعی

زمین: قرآن کریم و رهبران دینی نسبت به زمینه‌های طبیعی و عوامل زیستی حساسیتی بالا و عنایتی ویژه نشان داده‌اند. در آیات، با این مضامین مواجه می‌شویم: خداوند زمین را برای انسان بستر استراحت (فرش) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱) قرار داد (بقره: ۲۲)، خداوند زمین را برای انسان آسایش و آرامش (مهد) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۲/۱۳) آفرید، (طه: ۵۳) خداوند زمین را آرام و مستقر (قرار) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/۵۲۵) آفرید، (نمل: ۶۱) خداوند کسی است که ارض را جایگاه مطمئن و آرام (قرار) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۱۵۸) جعل فرمود (غافر: ۶۴)، او کسی است که زمین را برای انسان‌ها هموار و رام (ذلول) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴/۳۳۷) آفرید، (ملک: ۱۵) آیا خداوند زمین را محل آرامش (مهاد) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶/۱۶) قرار نداد؟ (نبا: ۶) خداوند ارض را برای آدمیان گستراند (نوح: ۱۹) (بساط) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵/۷۸) و ما زمین را گسترانیدیم (ذاریات: ۴۸) (فرش) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲/۳۷۲).

آنچه در تعابیر پیش گفته مشترک و برجسته است این که زمین قرارگاه و آرام‌گاه بشر است و این خاصیت را خالق آن به زمین داد. می‌دانیم که زمین دارای چندین حرکت است. اگر یکی از این حرکت‌ها را در شرایط آزمایشگاهی با سرعت زیاد بازسازی کنیم یعنی مثلاً کره‌ای را با شتاب به حرکت درآوریم و درون آن چند شی کوچک قرار دهیم، خواهیم دید که اشیاء دائماً به اطراف پرتاب می‌شوند. اما هیچ شیئی از زمین کنده نشده به آسمان پرتاب نمی‌شود. خداوند تدبیری نمود و آن این که میان کرات با محاسبه‌ای بسیار دقیق نیروی جاذبه گذارد تا ضمن عدم دفع یکدیگر، تنظیم روز و شب و تنظیم فصول،

اشیاء روی زمین و از جمله انسان به این طرف و آن طرف پرتاب نشوند. علی‌رغم این‌که سیاره بزرگ و منجمدی به نام زمین دارای حرکت‌های متداخل با سرعت بسیار زیاد است، هیچ انسان در تمام طول عمرش از زمین، ناآرامی و بی‌قراری نمی‌بیند و به اذن خدا حتی احساس نمی‌کند. (ابن عاشور، بی‌تا، ۱/۳۲۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۸/۵۱۸؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۴/۵۶۳؛ نخجوانی، ۱۹۹۹م: ۲/۲۶۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۷/۳۷۸، شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴/۶۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۲۰/۳۳؛ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ۹/۴۴۴) به همین دلیل نسبت به آرام و رام بودن زمین بسیار تأکید و این یکی از نعمت‌ها و نشانه‌های بزرگ خدا دانسته شده است. علی علیه السلام در فرمایشی نسبت به آرام و همراه بودن زمین توجه نشان داد:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّقْفِ المَرْفُوعِ... وَ رَبَّ هَذِهِ الْإَرْضِ الَّتِي جَعَلْتَهَا قَرَارًا لِلْأَنْمَاءِ؛ ای خدای آسمان برافراشته... وای پروردگار این زمینی که آن را جایگاه آرامش مردمان قرار دادی (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۱/۱۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق / ۱۴۰۴ق: ۳۲/۶۰۷؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق: ۱۰۲).

خداوند تا بدان اندازه نسبت به اوضاع روانی و روحی انسان عنایت نشان داده است که می‌فرماید در زمین، انواع گیاهان و درختان را به صورت شادی‌بخش و مفرح آفریدیم: وَأَنْبَتَ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيحٍ؛ و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویاند (حج: ۵).

کلمه «بهیج» از ریشه «بهج» و «بهجت» مشتق شده به معنای شادی، سرور و آرامشی است که از زیبایی چیزی ناشی شود (کاشانی، ۱۴۲۳ق: ۴/۳۷۲؛ شبّر، ۱۴۰۷ق: ۴/۲۲۶؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق: ۳/۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۷/۱۱۴). خداوند می‌توانست باغ‌ها، درختان و گیاهان را به گونه‌ای بیافریند که برای انسان شادی‌بخش و نشاط‌آفرین نباشد اما با ملاحظه ویژگی‌های روانی انسان، پدیده‌های زمینی را به گونه‌ای خلق نمود که انسان با ملاحظه آن شاد شود، آرام گیرد و لذت دریافت نماید.

آرامش بخشی طبیعت در زمین و تأثیرات محیط زیست بر سلامت روانی به گونه‌های مختلف قابل طرح و بررسی است. عوامل محیطی کارکرد روانی داشته بر رفتار و بهزیستی انسان تأثیر مستقیم دارند. مطالعه متون دینی حکایت از آن دارد که انواع متعددی از عوامل زیستی و طبیعی در صفا، شادابی، لذت و آرامش انسان تأثیر مستقیم و شگرف دارد (سالاری‌فر و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲۲-۴۱۵).

**گیاهان و درختان:** گیاهان و درختان از عناصر محسوس محیط طبیعی محسوب می‌شوند

و آثاری خیره کننده و مؤثر بر روان انسان و آرامش بخشی او ایفا می کنند. آثار درختان و گیاهان منحصر به کاهش فشار روانی در انسان نیست بلکه آنها در تعادل دمای زمین، حفاظت از خاک، تأمین بخشی از مواد غذایی و لطافت بخشی به هوا دخالت مؤثر دارند.

نمونه های مختلفی در قرآن به چشم می خورد که جنبه های استحسانی یا زیباشناختی و نشاط زایی طبیعت، باغ ها، سبزه ها و گیاهان را بیان نموده اند. از جمله تأکید بر واژه «خضر» به معنای سبزه می باشد. در آیه ای با تفصیل به عوامل زیستی و طبیعی این گونه اشاره شده است: از آسمان آبی نازل شد، گیاهان با باران های آسمانی روئیدند، سبزه ها پدید آمدند، دانه های مترکم شکفته شدند، از شکوفه ها گیاهان و درختان پدید آمدند، باغ های انگور، زیتون و انار میوه دادند، این میوه ها به گونه های مختلف رنگ آمیزی شدند و تمامی این امور نشانه است. (فخررازی، ۱۴۲۰ق: ۸۲/۱۳؛ نججویانی، ۱۹۹۹م: ۱/۲۲۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۳/۴۴۲) خداوند با انگشت نهادن بر مفاهیمی چون گیاهان، میوه های رنگین، شکوفه های زیبا و سبزه ها، حس زیباشناختی انسان را ارضا می نماید:

فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا؛ پس به وسیله آن از هر گونه گیاه بر آوردیم و از آن [گیاه] جوانه سبزی خارج ساختیم (انعام: ۹۹).

واژه دیگری که به جهت شادی بخشی و لذت آفرینی بر روح و روان انسان مدنظر قرار گرفته لفظ «بهجت» به معنای سرور، خرسندی و آرامش است:

فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ؛ پس به وسیله آن باغ های بهجت انگیز رویانیدیم (نمل: ۶۰).  
رفتن به دامان طبیعت و نگاه کردن به گیاهان و سبزه زاران از بروز بیماری های روانی پیشگیری می نماید چنانکه در کاستن فشارهای روانی مؤثر است. تماشای گیاهان و درختان خرم، نگرستن به گلبرگ های رنگارنگ، خیره شدن به غنچه های زیبا و باطراوت و از زیر نظر گذراندن ترکیب موزون برگ ها و حرکات رقص آهنگ شاخه ها زیر نور زرین خورشید، انسان را غرق در شادی و آرامش می کند. بارش باران زمین را زنده و شکفتن گیاهان انسان را مسرور می نماید. سبزی و خرمی چشم هر بیننده ای را می نوازد و روح هر ناظری را به شعف، نشاط و آرامش می رساند.

زالال آب: آب، از مهمترین عنصر در چرخه حیات موجود زنده است. شکل گیری و استقرار تمامی موجودات زنده به آب بستگی دارد. آب در حیات گیاه، حیوان و انسان و هر

موجود زنده‌ای نقشی تعیین کننده و سرنوشت ساز دارد:

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم (انبیاء: ۳۰).  
زالال آب در تعیین سلامت روح و روان انسان تأثیری چشم گیر دارد و به منظور تأمین سلامت روانی، شرایطی دلپذیر را برای انسان فراهم می‌سازد. خداوند چنان قدرتی در آب نهاده است که حتی نگرستن به آن می‌تواند روح بخش و آرامش زا باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کردن به آب روان را بسیار دوست می‌داشت (شوکانی، ۱۴۰۶ق: ۲۴۱). تفریح با آب به هر شکلی که باشد در روحیه بخشی به انسان تأثیر مستقیمی دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق / ۱۴۰۴ق: ۱۰۱/۴۵). شنا، قایق سواری، ماهیگیری، اسکی روی آب، نگاه به آب جاری و آبشار و غوطه ور شدن درون آب از جمله اموری است که سبب فراهم آوردن فراغت، شادی و توانمندی روح می‌شود.

هرگونه استفاده از آب سالم و زلال به انسان صفای درون، نشاط و شادابی می‌بخشد. برخی از دردهای عصبی، خستگی اعصاب، سردردهای عصبی و نیز افسردگی با آب درمان می‌شود. در احادیث توصیه شده که روی بدن مریض آب سرد بریزند (همان: ۶۶/۴۵۰). و نیز استفاده از آب سرد به عنوان یکی از ابزارهای درمان بیماری‌های جسمی و روانی یاد شده است (قمی، بی تا: ۸/۱۴۲).

هوای پاک: از دیگر عناصر مهمی که در چرخه حیات زمین نقش آفرینی می‌کند و تمامی موجودات زنده از آن سود می‌جویند، هوای پاک است. خداوند زمین را به گونه‌ای خلق نمود که از میلیاردها سال پیش تاکنون و از هم‌اکنون تا پایان زمین برای موجودات زنده هوای پاک به صورت کافی وجود دارد. و این یکی از نشانه‌های مهم و معجزات بزرگ خلقت است.

از سوی دیگر سازوکار و ارگانیزم بدن موجودات زنده را به گونه‌ای آفرید که با آن تنظیم می‌شود. تنفس در هوای پاک سبب تندرستی، سلامت جسمی و آرامش عصبی و روحی انسان می‌گردد. مضامین جالبی در ارتباط با هوا، نسیم و تنفس و نیز ارتباط آنها با آرامش روانی وجود دارد. امام صادق علیه السلام در گفتگو با مفضل سودمندی و کارسازی هوا را این گونه بیان می‌کند:



باید از این نسیمی که به نام هوا دریافت می‌کنی، شناخت کافی داشته باشی و بدانی که چه فوایدی برای این بدن‌ها دارد. این هواست که بدن با استنشاق آن حفظ می‌شود و بر روحیه و رفتار انسان تأثیر می‌گذارد (مجلسی، ۱۴۰۳/ق ۱۴۰۴: ۳/۱۲۰).

همچنین ششمین امام علیه السلام تأثیرات مثبت باد و هوا را در حیات موجودات زنده تبیین نمود: بادهای محیط زیست را عطر آگین نموده و ابرها را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کنند، تا سود آن به عموم مردم برسد و نیز موجب بارور شدن گیاهان و درختان و حرکت کشتی‌ها می‌شود... باد باعث زنده شدن چیزهای روی زمین می‌شود. پس اگر باد نبود، همه چیز فاسد شده و حیوانات می‌مردند (همان: ۷/۵۷).

آن امام همام با بیانی دیگر به اهمیت باد اشاره می‌کند:

أَتْبَهُكَ يَا مُفَضَّلَ عَلَى الرِّيحِ وَمَا فِيهَا أَلَسْتَ تَرَى رُكُودَهَا إِذَا رَكَدَتْ كَيْفَ يَخْدِثُ  
الْكَرْبَ الَّذِي يَكَادُ يَأْتِي عَلَى النَّفُوسِ وَيَنْهَكُ الْمَرْضَى؛ (همان: ۶/۶۰) نمی‌نگری که هنگام  
خاموش شدن باد چگونه مصیبت برپا می‌شود و جان‌ها در معرض نابودی قرار می‌گیرند.  
افراد سالم به بیماری مبتلا شده و بیماران در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرند.

امام رضا علیه السلام ارتباط مستقیم میان وضعیت جسمی و روانی انسان با اوضاع آب و هوا برقرار نموده است:

پایداری و نیرومندی روانی افراد تابع سلامت مزاجی آنهاست و سلامت مزاجی افراد خود متأثر از اوضاع آب و هوایی است (همان: ۳۱۶/۵۹).

نظام زمین با آب و هوا ارتباط تنگاتنگی دارد. نظام زیست محیطی جهان می‌کوشد تا برای موجودات زنده و از جمله انسان آسایش و رفاه تأمین نماید. این محیط زیست است که با جریان دادن هوا یعنی نسیم سبب لقاح می‌شود، بسیاری از بیماری‌ها و حتی امراض مهلک را پیشگیری می‌نماید، خستگی و افسردگی را از انسان می‌زداید و سبب تقویت روحیه، شادی، نشاط و آرامش درون انسان‌ها می‌گردد.

شب: یکی از پدیده‌های طبیعی که ارتباط مستقیم با روح و روان انسان دارد، پدیده شب است. شب به همراه روز، شبانه‌روز و تکرار شبانه‌روز ماه‌ها و تکرار ماه‌ها، سال‌ها و در نهایت عمر انسان را تشکیل می‌دهند. هر کدام از شب یا روز نقش‌ها و کارکردهای مختص

به خود را دارند. حالات انسان در روز و شب متفاوت است. انسان‌ها معمولاً در شب راحت‌تر و آرام‌ترند، توگویی شب را برای استراحت و روز را برای فعالیت ساخته‌اند. قرآن کریم در چند آیه به مسأله مهم آرام‌بخشی شب اشاره می‌کند و می‌فرماید: از نشانه‌های رحمت الهی این است که شب، وسیله سکونت و روز، زمان جمع نعمت است:

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ و از رحمتش برایتان شب و روز را قرار داد تا در این [یک] بیارامید و [در آن یک] از فزون بخشی او [روزی خود] بجوید باشد که سپاس بدارید (قصص: ۷۳).

تفاسیر عمدتاً به کارکرد مهم شب یعنی استراحت و جبران نیروهای از دست رفته اشاره کرده‌اند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ۴/۱۷۴؛ مراغی، ۱۴۰۳ق: ۲۰/۸۹؛ نجوانی، ۱۹۹۹م: ۲/۹۰)؛ انسان‌ها معمولاً به هنگام روشنایی روز، به امر معیشت و کسب و کار می‌پردازند. آنان تلاش می‌کنند تا روزی خود و خانواده خویش را فراهم سازند و از این طریق به رفاه نسبی دست یابند. کار و تلاش روزانه از یک طرف سبب کاهش قوای بدن می‌شود و از سوی دیگر باعث رنج و خستگی فکر و روان انسان. از این‌رو ضرورت یافت که بخشی از شبانه‌روز به استراحت اختصاص یابد تا نیروهای از دست‌رفته جبران شده فکر و روح انسان راحت گردد. دست‌خلقت زمانی را در شبانه‌روز برای استراحت و بازگشت قوا فراهم نمود. بر این اساس، کارکرد شب، استراحت و تجمیع قوا است. مسأله مزبور در آیه‌ای دیگر بیان شده است:

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ؛ اوست کسی که برای شما شب را قرار داد تا در آن بیارامید و روز را روشن [گردانید] بی‌گمان در این [امر] برای مردمی که می‌شنوند نشانه‌هایی است (یونس: ۶۷).

خداوند کسی است که شب را به نفع انسان‌ها آفرید تا در آن سکونت و آرامش یابند و از رنج روز، آسایش پذیرند. شامگاهان کار روزانه، راکد شده آدمیان ادامه تأمین معاش را به روز بعد موکول می‌کنند. تدبیر عام خلقت این بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/۹۴) که با ظهور تاریکی شب، انسان‌ها از کار باز ایستند، تحرکات خویش را تقلیل دهند و اصلاح امور خویش را به زمانی دیگر واگذارند.

بعز استراحت و جبران نیروهای از دست‌رفته جسمی، فکری و روانی، کارکردهای

دیگری برای شب بیان شده است (ابن عاشور، بی تا، ۱۱/ ۱۳۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۷/ ۲۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۰/ ۹۴)؛ شب برای انس با خانواده است، شب برای کاستن از ناراحتی های دیگران است، شب برای تمتع است.

نقش مهم دیگری که در میانه شب محقق می گردد این که مشتاقان، شب را عبادتگاه خویش و روزنه رفتن به آسمان می دانند. شب زمان گفتگو با خداست، شب سید اهل وصال است و سیاهی اهل فراق. اهل قرب با شب سازگارند و طولانی شدن شب آرزوی آنان. مضامین پیش گفته در آیات دیگری هم بیان شده است: (غافر: ۶۱، قصص: ۷۲ و نمل: ۸۶). طبیعت و زمین برای همیشه به انسان «خدمات رفاهی» عرضه می کند. جهان پیرامون ما لحظه به لحظه مواهب و برکات خود را در خدمت بشر می نهد و از این طریق «اصل تسخیر» (لقمان: ۲۰. اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ) را تفسیر می نماید. رفتن به کنار سبزه ها و آرمیدن در آن، تنفس در هوای مطبوع، آرام گرفتن در کنار ساحل، دامنه کوه ها، سبزی گیاهان و گل ها، استواری و بلندی کوه ها و صدها پدیده دیگر، همه و همه دست به دست هم داده اند تا به آدمی «خدمت» رسانند و «بخشش» را معنا نمایند. این مطلب از دو زاویه قابل تأمل است.

زاویه نخست: خداوند جهان هستی را از اسماء جمال و نام زیبای «رحمان» آفرید. خداوند رحمان، در عالم جلوه گری کرده هر لحظه عالم را تازه و خرم در اختیار بشر نهاد. خداوند از این طریق عشق خویش را به انسان نشان داد تا آدمی علاوه بر تماشای زیبایی های جهان به عظمت، قدرت و کبریایی آفریننده عالم توجه کند و به یاد او باشد. زیبایی های هستی، شرح و بسط رحمت رحمان است.

زاویه دوم: چون نیک بنگریم نظام هستی و نظام طبیعت دائماً به انسان سرویس و خدمت می رسانند و در این راستا رایگان عمل کرده از انسان چیزی نمی ستانند. نظام کائنات بدون چشم داشت و بی آزار عطا می کند و عالم خدا همانند خدا، خاموش می بخشد. پرسش مهم این که اگر جهان با انسان این گونه است، انسان با جهان، طبیعت و زمین تاکنون چگونه رفتار کرده است؟ و نیز هم اکنون چگونه رفتار می کند؟ اگر گاهی زمین از خود خست و بی تابی نشان می دهد، سر آن را باید در رفتار انسان با طبیعت و زمین جستجو نمود.

### ب) اصل تسخیر

یکی از مضامین جالبی که در قرآن مطرح شده «اصل تسخیر» زمین، آسمان‌ها و عناصر آن دو برای بشر می‌باشد. طرح این مساله در میان آیات به دو صورت است؛ گاهی به صورت جزئی و موردی و گاهی به صورت کلی و عمومی.

### گونه اول: موارد جزئی

نمونه‌هایی از موارد جزئی به شرح ذیل است؛

#### تسخیر کشتی

وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ؛ و کشتی را برای شما رام گردانید تا به فرمان او در دریا روان شود (ابراهیم: ۳۲).

#### تسخیر آب‌ها

وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ؛ و رودها را برای شما مسخر کرد (همان).

#### تسخیر خورشید و ماه

وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ؛ و خورشید و ماه را که پیوسته روانند برای شما رام گردانید (ابراهیم: ۳۳).

#### تسخیر شب و روز

وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ؛ و شب و روز را [نیز] مسخر شما ساخت (همان).

#### تسخیر دریاها و ماهی‌ها

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا؛ و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید (نمل: ۱۴).

#### تسخیر باد برای سلیمان عليه السلام

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ؛ پس باد را در اختیار او قرار دادیم (ص: ۳۶).

### گونه دوم: موارد کلی

در میان آیات به مواردی بر می‌خوریم که به صورت کلی و عمومی زمین، آسمان و هر آنچه در آنها است را مسخر بشر معرفی می‌کنند:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً؟ آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است (لقمان: ۲۰).

### اول) معناسازی

تفاسیر در ارتباط با معنای تسخیر مواردی را مطرح کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۲ق: ۸/ ۲۸۱؛ مغنیه، ۱۴۱۹ق: ۱/ ۵۴۲؛ رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۵/ ۲۹۶؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷ق: ۴/ ۲۹۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۴/ ۲۱۵؛ ابن عاشور، ۱۴۰۱ق: ۲۱/ ۱۱۶؛ نخجوانی، ۱۹۹۹م: ۲/ ۱۳۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱/ ۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۲۵/ ۱۲۴)؛ جهان پیرامون به گونه‌ای است که انسان می‌تواند در آن دخل و تصرف کند، ستارگان به انسان‌ها یاری می‌رسانند، آدمی از نور خورشید و ماه و حرارت آن بهره می‌برد، ابر و باران سبب احیای زمین و رویدن گیاهان می‌شوند، زمین رام بشر است، خاک منافع بی‌شماری برای آدمی دارد، سنگ‌ها در اختیار انسان هستند و آدمی از منافع بی‌شمار کائنات منتفع می‌گردد.

تسخیر در اصطلاح بدین معنا است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۶/ ۲۳۰)؛ فاعل فعل خویش را به گونه‌ای قرار دهد که اوامر او را امتثال کند. مثلاً هرگاه قلم مسخر نویسنده باشد بدین معنا است که نویسنده می‌تواند قلم را به اراده خویش به حرکت درآورد یا هرگاه فردی خدمتگذاری را تسخیر می‌کند بدین معنا است که طبق اراده و خواست او خدمت‌رسانی می‌کند. بر این اساس، تسخیر کائنات بدین معنا خواهد بود که خالق‌شان، کائنات را به گونه‌ای آفرید که طبق فرمان او عمل کنند.

خداوند، جهان را آفرید. جهانی که مخلوق اوست، مملوک و فرمانبر او نیز هست. عالم هستی به گونه‌ای آفریده شده که از مشیت و اراده خداوند تبعیت می‌کند. و خداوند کائنات را فرمان داد تا در «خدمت» بشر باشند و اجازه دهند آدمیان در آن دخل و تصرف نمایند و از «منافع» زمین و آسمان انتفاع برند.

بدست می‌آید که اولاً کائنات قبل از آنکه مسخر انسان باشند، مسخر خالقشان هستند. این خداست که به مخلوقاتش فرمان می‌دهد تا در اختیار و در خدمت بشر باشند.

ثانیاً نکته مهم اینکه مسخر بودن زمین و آسمان برای بشر معنایی جز خدمتگذاری و امکان بهره‌برداری ندارد و هرگز تسخیر بدین معنا نیست که انسان مالک زمین و آسمان

باشد و در آن هر گونه بخواهد تصرف نماید. ارتباط کائنات با انسان فقط در قالب «خدمت و نفع» قرار می‌گیرد. لذا تمام اجزای سیاره منجمد از خالق خویش فرمانی دریافت کرده‌اند. فرمان خداوند به زمین و آسمان این است: بر اساس مصالح کل جهان، به انسان اجازه بهره‌وری و استفاده دهند، و این است معنای تسخیر.

## دوم) اهداف

خداوند جهانی با عظمت خلق نمود و آن را در اختیار بشر قرار داد تا از آن نفع برد و از منافع آن استفاده کند. تسخیر جهان برای انسان اهداف و غایاتی دارد. خداوند به آنها در خلال آیاتش اشاره کرده است:

■ خداوند جهان را مسخر انسان قرار داد تا آدمی «شکر» کند. شکر درجات و مراتبی دارد که یکی از آنها شکر عملی است. شکر در مقام عمل بدین معنا است که انسان از تک تک اجزاء عالم در راستای مصالح واقعی و رضایت خالق بهره برد. اگر آدمی از ابرها، بادهای، گیاهان، دریاها و خشکی‌ها استفاده می‌کند و امکان این استفاده را خداوند به انسان داده است، این بهره‌بری علتی دارد و آن اینکه انسان تمام بهره‌ها و نفع‌بری‌های خویش را در قالب قوانین الهی و قواعد کائنات محقق سازد:

كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمُ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ این گونه آنها را برای شما رام کردیم امید که شکر گزار باشید (حج: ۲۶).

■ از دیگر غایات تسخیر جهان، «تسبیح» است. خداوند جهان را برای بشر مسخر نمود تا آدمی به همراه جهان هستی تنزیه و تسبیح خدا کند:

إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ؛ ما کوه‌ها را با او مسخر ساختیم [که] شامگاهان و بامدادان خداوند را نیایش می‌کردند (ص: ۱۸).

■ خداوند از رام کردن جهان برای انسان مقصود دیگری نیز دارد. اگر جهان رام انسان شده است بدین دلیل است که وی راه یابد، هدایت شود و به بزرگی، جلالت و عزت الهی نائل گردد:

كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ؛ این گونه [خداوند] آنها را برای شما رام کرد تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید (حج: ۳۷).

## نتیجه‌گیری

حاصل آنکه با تحلیل دقیق اسم رحمان خداوند و نیز با بررسی موارد متعدد در خلال آیات قرآن و نیز با نگاهی به پدیده‌های طبیعی با نگاه قرآنی به دست می‌آید که زمین برای انسان آسایش و آرامش فراهم می‌کند، زمین و عناصر آن رام بشر شده‌اند، سیاره منجمد و بزرگ خاضع بشر گشته است، گیاهان و درختان شادی و سرور برای انسان می‌آفرینند، جهان به گونه‌ای خلق شده که انسان از آن شادمان شده لذت می‌برد، عناصر زیستی از آدمی حفاظت کرده زیبایی را به چشم او می‌نشانند، باغ‌ها میوه می‌دهند، آب‌ها به روح بشر لطافت می‌بخشند، میوه‌ها و سبزه‌ها با رنگ‌های مختلف بوم نقاشی بزرگی برای انسان ساخته‌اند، تماشای گیاهان و نگریستن به گلبرگ‌ها و غنچه‌ها زیر نور زرین خورشید انسان را غرق در شادی و آرامش می‌کنند، باران زمین را زنده می‌کند، تفریح با آب روحیه‌بخش است، تنفس در هوای پاک سبب تندرستی و آرامش روحی می‌شود، دست خلقت روز و شب را به نفع انسان قرار داده است و کوه‌ها و آسمان‌ها دست به دست هم داده‌اند تا استمرار حیات بشر را ممکن سازند. در یک جمله خداوند کائنات را در خدمت بشر قرار داده مسخر ساخت. جهان هستی به انسان‌ها خدمت می‌کند. تمام اجزای کائنات بی‌چشم‌داشت، سهل و رایگان همه چیز را به انسان‌ها می‌بخشند و این بخشندگی صفتی است که از خداوند رحمانشان به ارث برده‌اند.

از سوی دیگر اسم رحمان، اسم جامع خدا است. تجلی رحمان در جهان به صورت احسان است. همچنین می‌توان گفت که تمام ابعاد دین در این تجلی جامع خلاصه می‌شود. پس هر آنچه در دین وجود دارد جلوه‌ای از احسان، گذشت و خیرخواهی می‌باشد. عبادت چیزی جز گذشت از خویشتن نیست. در هر عبادتی نظیر نماز، روزه و حج انسان از خویشتن گذشته به خدا می‌پیوندد. همچنین نفی تمام رذایل اخلاقی و نیز کسب تمام فضایل اخلاقی جز با گذشت از خویش امکان‌پذیر نیست. این نکته را نیز می‌توان افزود که محور سلوک و عرفان فناست و فنا در تحلیلی دقیق گذشت از انانیت و نفسانیت است. بنابراین خداوند رحمان در احسان تجلی می‌کند و شریعتی که از سوی خداوند رحمان نازل شده است، احسان را به نمایش گذاشته در این امر جامع جلوه می‌کند پس سراسر دین، سریان رحمت رحمان است.

## فهرست منابع

۱. به جز قرآن کریم.
۲. ابوالفتوح رازی، (۱۴۰۸ق)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳. ابوالفضل فیضی دکنی، (۱۴۱۷ق)، *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*، تحقیق سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، قم، دارالمنار، چاپ اول.
۴. ابوالفضل فیضی دکنی، (۱۴۱۷ق)، *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*، تحقیق سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، قم، دارالمنار، چاپ اول.
۵. آرت یان ونسینک، (۱۹۸۸م)، *المعجم المفهرس للالفاظ الحدیث النبوی*، استانبول، دار الدعوة.
۶. تاج‌الدین شعیری، (۱۳۶۳ش)، *جامع الاخبار*، قم، انتشارات رضی.
۷. داود قیسری، (۱۳۷۵)، *شرح فصوص الحکم*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۸. سید بن طاووس، (۱۴۱۱ق)، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، قم، دار الذخائر، چاپ اول.
۹. سید بن طاووس، (۱۴۱۱ق)، *مهج الدعوات و منهج العبادات*، قم، دار الذخائر، چاپ اول.
۱۰. سید محمد حسین، طباطبایی، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۱. سید مصطفی خمینی، (۱۴۱۸ق)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول.
۱۲. سید عبدالله شبر، (۱۴۰۷ق)، *الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین*، مقدمه سید محمد بحر العلوم، کویت، مکتبه الالفین، چاپ اول.
۱۳. سید محمد حسین طباطبایی، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۱۴. سید محمد حسینی شیرازی، (۱۴۲۴ق)، *تقریب القرآن الی الاذهان*، بیروت، دارالعلوم، چاپ اول.
۱۵. سید محمود آلوسی، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۶. سید محمود، آلوسی، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۷. شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، (اسفند ۱۳۷۹)، *دیوان اشعار*، چاپ و نشر لیلی، چاپ اول.



۱۸. شهید اول، (۱۳۷۹ش)، *الدرة الباهرة من الاصداف الطاهرة*، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم، انتشارات زائر، چاپ اول.
۱۹. صدر الدین قونوی، (۱۳۸۱)، *اعجاز البیان فی تفسیرام القرآن*، تحقیق سید جلال آشتیانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول.
۲۰. صدر الدین قونوی، (۲۰۰۸م)، *شرح الأسماء الحسنی*، تحقیق قاسم طهرانی، بیروت، دار و مکتبه الهلال، چاپ اول.
۲۱. عباس قمی، (بی تا)، *سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار*، فراهانی.
۲۲. عبدالرحمان جامی، (۱۳۷۰ش)، *تقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم.
۲۳. عبدالله بن عمر بیضاوی، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۴. فخرالدین محمد بن عمر رازی (فخررازی)، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. فخرالدین رازی، (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
۲۶. فضل بن حسن طبرسی، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه محمدجواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
۲۷. محدث نوری، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
۲۸. محمد بن اسحاق صدرالدین قونوی، (۱۳۶۲ش)، *رسالة النصوص*، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۹. محمد بن حسن طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، با مقدمه آغا بزنگ تهرانی و تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. محمد بن حمزه فناری، (۱۳۷۴ش)، *مصباح الانس*، تصحیح محمد خواجهوی، تهران، انتشارات مولف چاپ اول.
۳۱. محمد بن طاهر ابن عاشور، (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا.
۳۲. محمد بن طاهر، ابن عاشور، (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بی جا، بی نا.
۳۳. محمد بن علی شوکانی، (۱۴۰۶ق)، *الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه*، بیروت، دارالکتاب العربی.
۳۴. محمد بن علی، شریف لاهیجی، (۱۳۷۳)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تحقیق میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، دفتر نشر داد، چاپ اول.
۳۵. محمد بن یعقوب کلینی، (۱۳۶۵ش)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۳۶. محمد جمال الدین، قاسمی، (۱۴۱۸ق)، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۳۷. محمد جواد مغنیه، (۱۴۲۴ق)، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول.
۳۸. محمدباقر مجلسی، (۱۴۰۳/۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا، چاپ دوم.
۳۹. محمد جواد مغنیه، التفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت.
۴۰. محمدرضا سالاری فر و دیگران، (۱۳۸۹ش)، بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۴۱. محی الدین ابن عربی، (۱۴۰۵ق)، الفتوحات المکیه، بیروت، دار صادر، چاپ دوم.
۴۲. محی الدین ابن عربی، (۱۳۷۰ش)، فصوص الحکم، انتشارات الزهراء علیها السلام، چاپ دوم.
۴۳. ملا فتح الله کاشانی، (۱۴۲۴ق)، زبده التفاسیر، تحقیق بنیاد معارف اسلامی، قم، بنیاد معارف اسلامی، چاپ اول.
۴۴. ملا فتح الله، کاشانی، (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام الخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
۴۵. ملاهادی سبزواری، (بی تا)، شرح الأسماء الحسنی، قم، بی نا.
۴۶. مؤید الدین الجندی، شرح فصوص الحکم، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۴۷. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۴۸. نعمت الله بن محمود، نخجوانی، الفتوح اللہیة و المفاتح الغیبیة، مصر، دارالکتاب للنشر، ۱۹۹۹م.
۴۹. نعمت الله بن محمود نخجوانی، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیة، مصر، دار رکابی، چاپ اول، ۱۹۹۹م.
۵۰. یعقوب مراغی، طب النبوی صلى الله عليه وآله و طب الصادق عليه السلام، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ سوم، ۱۳۸۱ش.